

توزیع فرصت‌های ورود به دانشگاه‌های دولتی ایران

احمد رضا روشن*

طرح مسأله: مقاله حاضر به بررسی چگونگی توزیع فرصت‌های آموزش عالی در بین دانشجویان چهار دانشگاه دولتی و بزرگ کشور می‌پردازد. روش: تحقیق حاضر یک تحقیق میدانی است و جامعه نمونه آن عبارت است از کلیه دانشجویان دوره‌های روزانه دانشگاه‌های تهران، صنعتی شریف، شهیدبهشتی و علامه طباطبایی که از میان آن‌ها ۵۱۱ نفر به طور تصادفی انتخاب شدند و ویژگی‌های مورد نظر از طریق پرسش‌نامه جمع‌آوری شد. یافته‌ها: یافته‌های این تحقیق نشان داد که در نمونه مورد بررسی ۵ درصد از دانشجویان دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالا، ۲۰ درصد از دانشجویان دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی متوسط رو به بالا، ۲۸ درصد از دانشجویان دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی متوسط رو به پایین و ۴۸ درصد از دانشجویان دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین هستند. نتایج: فرضیه اصلی این تحقیق که عبارت بود از «افراد متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالاتر به طور نسبی، بیش‌تر به دانشگاه‌های دولتی راه می‌یابند» مورد تایید قرار نگرفت. اما نظام آموزش عالی ایران هیچ سیاست مؤثری برای افزایش دسترسی گروه‌های کم درآمد جامعه به آموزش عالی ندارد.

کلید واژه‌ها: آموزش عالی برابری فرصت، پایگاه اجتماعی - اقتصادی، روش‌های تعیین پایگاه

تاریخ پذیرش: ۸۷/۹/۹

تاریخ دریافت: ۸۶/۳/۲

* کارشناس ارشد اقتصاد. عضو هیأت علمی مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی <vishtasb4802@yahoo.com>

مقدمه

بنیان‌گذاران علم اقتصاد، عنوان اولیه «اقتصاد سیاسی» را به این علم داده بودند که موضوع آن نه تنها شامل بررسی «تولید» کالا می‌شد، بلکه مسأله «توزیع» را نیز دربر می‌گرفت. به عبارت دیگر، فقط این مهم نیست که چه کالایی و چگونه تولید شود، بلکه علم اقتصاد باید به این سؤال هم پاسخ دهد که یک کالای به‌خصوص برای چه کسانی تولید و منافع حاصل از تولید آن نصیب چه کسانی می‌شود.

آموزش عالی به مثابه یک محصول گران که از سوی دانشگاه‌ها عرضه می‌شود نه تنها از جهت راه‌های تأمین هزینه‌های فزاینده دانشگاهی، چگونگی تخصیص بهینه منابع و موضوعاتی هم‌چون کیفیت آموزش عالی، استقلال یا بهره‌وری دانشگاه‌ها، بلکه از این نظر نیز که چه کسانی و چگونه از منافع حاصل از دسترسی به آموزش عالی بهره‌مند می‌شوند باید مورد بررسی قرار گیرد.

در جوامع امروزی، تقریباً تنها راه عضویت در طبقه متوسط جدید و یافتن شغل‌های متعلق به این طبقه، دستیابی به مدرک دانشگاهی است. به علاوه، شرط لازم احراز بسیاری از مشاغل سطح بالا و ایفای نقش‌هایی در حکومت و پذیرفتن مسئولیت‌های تخصصی در مدیریت و بازرگانی، اخذ مدرک تحصیلی دانشگاهی است. اخذ مدرک دانشگاهی، احتمال یافتن شغل بهتر، درآمد و اوقات فراغت بیشتر را افزایش و از طرف دیگر، احتمال اخراج از کار را کاهش می‌دهد. به علاوه، آموزش عالی اصلی‌ترین وسیله ارتقاء و تحرک اجتماعی فرزندان متعلق به گروه‌های پایین جامعه است. از این رو دسترسی به آموزش عالی، یکی از عوامل در بهبود وضعیت عدالت در جامعه محسوب می‌شود.

بدین ترتیب ورود به دانشگاه و کسب تخصص در این مکان‌ها، حکم یک آسانسور اجتماعی را پیدا کرد، به طوری که افراد استفاده‌کننده از این موقعیت‌ها، می‌توانستند خود را در موقعیت اجتماعی بالاتری قرار دهند. پس این‌که چه کسانی از این موقعیت‌ها بهره می‌برند و چگونه فرصت‌های آموزش عالی در بین مردم تقسیم شده، می‌تواند به عنوان مقوله‌ای از مقوله‌های بررسی توزیع درآمد به حساب آید و عدالت آموزشی به عنوان یکی

از زیرمجموعه‌های مهم عدالت اجتماعی، بررسی گردد. بنابراین، مسأله اصلی مقاله حاضر بررسی خاستگاه اجتماعی دانشجویان برخی دانشگاه‌های زیر نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است. به عبارت دیگر هدف آن، پاسخ دادن به این پرسش است که آیا در بخش آموزش عالی دولتی کشور (در دانشگاه‌های مورد بررسی) برابری فرصت‌های آموزشی وجود دارد یا خیر؟

۱) چارچوب مفهومی

۱-۱) چارچوب نظری تحقیق

نابرابری‌های اجتماعی ناظر بر تفاوت‌های بین افراد است که آن‌ها را از لحاظ میزان برخورداری از حقوق، فرصت‌ها، پاداش‌ها و امتیازها متمایز می‌کند؛ تفاوت‌هایی که به معنای اجتماعی کلمه، ساختاری شده‌اند و جزو لاینفک کنش متقابل و مستمر افراد هستند (گرب، ۱۳۷۳). همه نظریه‌پردازان اجتماعی، رابطه نزدیک طبقه و ساخت اجتماعی را پذیرفته‌اند، اما هریک ماهیت و محتوای این رابطه را به صورت متفاوتی دیده‌اند و هیچ یک از نظریات، به صورت همه جانبه، دقایق مربوط به نظام قشربندی را تشریح نمی‌کند بلکه هریک تأکید خاص خود را داشته‌اند و جزیی از کل را پرورانداده‌اند (روشن، ۱۳۸۶). اما نظام آموزشی و اصلاح سیاست‌های مربوط به آن چه تأثیری بر کاهش یا افزایش ناهرابری‌های اجتماعی دارد؟ در این زمینه دو نظرگاه وجود دارد.

در یک سوی طیف، صاحب‌نظران معتقدند که نظام آموزشی تأثیری بر کاهش ناهرابری‌های اجتماعی ندارد و یا این‌که نقش بسیار اندکی بر آن دارد. به عقیده اینان، نظام آموزشی تنها منعکس‌کننده ناهرابری‌های اجتماعی است و نظام اقتصادی، بسیار بیش‌تر از نظام آموزشی بر چگونگی توزیع درآمد و موقعیت شغلی افراد اثر می‌گذارد و نظام آموزشی فی‌نفسه ارتباط چندانی با ریشه بسیاری از ناهرابری‌ها ندارد و در واقع، این نظام، ناهرابری‌های زاده نظام تولیدی حاکم را باز تولید می‌کند (کارنوی و لوین، ۱۳۷۶). این دسته از کارشناسان معتقدند از اصلاحات آموزشی نمی‌توان درجهت کاهش ناهرابری‌ها

سود جست، ایجاد دگرگونی در نظام آموزشی (که شدیداً تابع نظام سیاسی است) امکان‌پذیر نیست و بهره‌گیری از نظام آموزشی به عنوان سکویی برای انجام اصلاحات اجتماعی ناممکن است زیرا فعالیت‌های نظام آموزشی همیشه در سایه فعالیت‌های جامعه بزرگ‌تر انجام می‌گیرد. کارکرد مؤسسات آموزشی، اطاعت از قواعدی است که جامعه بزرگ‌تر (نظام سرمایه‌داری) برای آن‌ها مقرر کرده است. بنابراین، ایجاد تغییر در توزیع درآمد و برقراری سیاست اشتغال کامل و از بین بردن تبعیض نژادی و جنسی، مستلزم دوری گزیدن از نظام سرمایه‌داری و نزدیک شدن به برابری همگانی و مشارکت بیش‌تر افراد در سازمان‌های کار و نیز مالکیت اجتماعی سرمایه است و از بین بردن فقر و کاهش نابرابری‌ها فقط از طریق سلب قدرت سرمایه‌داری انحصاری امکان‌پذیر است و بس (همان).

در سوی دیگر، صاحب نظرانی قرار دارند که اعتقاد دارند نظام آموزشی به عنوان قسمتی از کل نظام اجتماعی می‌تواند نقشی در کاهش نابرابری‌های اجتماعی بازی کند؛ هرچند این نقش، عمده نیست و بستگی به نوع و کیفیت سیاست‌های آموزشی دارد. جان دیویی (۱۸۵۹-۱۹۵۲) از اولین کسانی بود که رابطه اساسی میان نظام آموزشی و جامعه را درک کرد. دیویی مدرسه را جامعه‌ای در مقیاس کوچک یا جامعه خرد می‌دانست که هم جامعه بزرگ‌تر پیرامون را منعکس می‌کند و هم در بلند مدت مترصد بهبود جامعه بزرگ‌تر است (موریش، ۱۳۷۳). گرچه نمی‌توان منکر اهمیت بیش‌تر نهادهای سیاسی و اقتصادی شد که در واقع کارکرد نظام آموزشی را نیز جهت می‌دهند و اساساً نباید انتظار داشت که نظام آموزشی، بتواند تمامی نابرابری‌های برآمده از ساختار سیاسی - اقتصادی را جبران کند، اما نباید منکر این واقعیت هم شد که سیاست‌های اصلاحی آموزشی می‌تواند در جهت کاهش نابرابری‌ها گام بردارد. نمی‌توان از سیاست‌های آموزشی انتظار داشت که به تنهایی عدالت را حکم فرما کند، اما می‌توان گفت که برابری فرصت‌ها در آموزش به برابری فرصت‌ها در زندگی کمک می‌کند (هوزن، ۱۳۷۴). سیاست آموزشی یک کشور، ابزار نیرومند و مؤثری بر نحوه شکل‌گیری سرمایه انسانی است. برنامه‌های آموزشی که در

صدد ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی است، می‌تواند اقشار محروم را کمک کند تا به دوره‌های آموزش عالی پا بگذارند (Statistics, Canada-1999). به عبارت دیگر، بسته به دقت و سنجیدگی سیاست‌های اصلاحی، نظام آموزشی می‌تواند افزایشدهنده یا کاهشدهنده نابرابری‌های اجتماعی باشد. هم‌چنان که به عنوان مثال، نوع و روش سیاست‌های مالیاتی یا سیاست‌های اعطای یارانه (سوسپید) می‌تواند هم فزاینده و هم کاهشدهنده شکاف درآمدی باشد و باید دید که این سیاست‌ها به نفع چه گروه‌هایی هدف‌گذاری شده است.

۲-۱) تجربه کشورها

سیاست‌گذاران آموزشی کشورها نمی‌توانند نسبت به این پرسش که بهره‌مندان از آموزش عالی چه کسانی هستند بی‌تفاوت بمانند و تلاش‌هایی در جهت توزیع متناسب فرصت‌های آموزش عالی در بین اقشار مختلف جامعه به عمل می‌آورند. البته گاهی سیاست‌هایی مانند افزایش میزان شهریه نتایج عکس به همراه داشته است. برخی از سیاست‌گذاری‌های کشورهای مختلف که بر توزیع فرصت‌های آموزش عالی موثر بوده‌اند به قرار زیر است. دولت انگلستان در سال ۲۰۰۳ طی یک گزارش رسمی با عنوان «آینده آموزش عالی» اعلام کرد از دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی این کشور انتظار دارد تا دسترسی عمومی به آموزش عالی را گسترش دهند (Saunders, 2004). هم‌چنین یک نمونه از تبعیض مثبت^۱ در لوایح ضد تبعیض نژادی و جنسی انگلستان در سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ وجود دارد که اجازه داده برای گروه‌های اقلیت مذهبی یا نژادی امکاناتی فراهم شود تا بتوانند به آموزش‌های حرفه‌ای دانشگاهی دست یابند. هم‌چنین یک روش برای گسترش دسترسی عادلانه^۲ به آموزش عالی در تخصیص بودجه دولتی به مؤسسات وجود دارد، به طوری که چنانچه برخی مؤسسات به اهداف آموزش عالی مبنی بر افزایش دسترسی گروه‌های اقلیت به آموزش عالی توجه نکنند، در اختصاص بودجه دولتی به آن‌ها سخت‌گیری

1. Positive Discrimination

2. Fair Access

می‌شود. هم‌چنین دولت می‌تواند قوانینی برای افزایش دسترسی گروه‌های محروم به آموزش عالی، وضع، و مؤسسات آموزش عالی را از طریق مکانیسم‌های بودجه‌بندی ملزم به رعایت این قوانین کند (Lewis, 2002).

دولت اسکاتلند از طریق مشوق‌هایی هم‌چون اعطای امکانات بیش‌تر و اختصاص اماکن دانشجویی به مؤسسات، آنان را ترغیب می‌کند که در جهت اهداف و اولویت‌های ملی (نظیر افزایش مشارکت افراد با پیشینه اقتصادی - اجتماعی پایین و نیز ارتباط گسترده‌تر با تجارت و صنعت) گام بردارند. این مشوق‌ها نیز تا حدود زیادی در جهت‌دهی عملکرد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی مؤثر افتاده است (Huisman, 2003). در حالی که شواهد نشان می‌دهد در اسکاتلند دسترسی به آموزش عالی طی سال‌های اخیر افزایش یافته اما در عین حال نابرابری‌هایی در این خصوص وجود دارد. به عبارت دیگر، گرچه اسکاتلند توانسته است تا حدودی در زمینه آموزش عالی توده‌ای گام بردارد، اما نوعی نظام قشربندی اجتماعی در آموزش عالی را در خود نشان می‌دهد و گرچه دسترسی به آموزش عالی افزایش یافته اما نابرابری‌های درون آن هم‌چنان پا برجا مانده است (Gallacher, 2006).

جان پارکر (Parker, 2003) نشان می‌دهد که چگونه سیاست‌های آموزشی کشور آمریکا می‌تواند وضعیت طبقات پایین جامعه برای دستیابی به آموزش عالی را بدتر کند و شکافی را به وجود می‌آورد که در یک طرف آن تمایل افراد محروم برای ورود به دانشگاه و در طرف دیگر، زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی آنان قرار دارد.

مایکل مامپر (Mumper, 2003) وضعیت فعلی و پیش‌بینی آینده دانشگاه‌های دولتی آمریکا از لحاظ دسترسی گروه‌های مختلف به آن را بررسی می‌کند. از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی، برخی عوامل دست به دست هم داده‌اند تا دسترسی فرزندان متعلق به گروه‌های کم‌درآمد و محروم اجتماعی به مؤسسات آموزش عالی دولتی آمریکا را مشکل‌تر سازند. افزایش شهریه و تغییر در برنامه‌ها و قوانین فدرال و ایالتی و کاهش پذیرش در برخی مؤسسات، همه از جمله عواملی بودند که در این زمینه نقش بازی کردند. مامپر پیش‌بینی می‌کند در آینده نیز این روند ادامه یابد چرا که نرخ شهریه، گران محاسبه می‌شود و

برنامه‌های حمایت و کمک (از جمله شرایط اعطای وام) از دانشجویان کم‌درآمد به سمت حمایت از دانشجویان با درآمد متوسط شیفت پیدا کرده است. افزایش رقابت نیز ورود به مؤسسات آموزش عالی دولتی آمریکا را سخت‌تر کرده است. انباشت این عوامل بر روی هم، دسترسی دانشجویان نیازمند به آموزش عالی را با موانع متعدد روبه‌رو ساخته است. چنین شرایطی، نقش سستی مؤسسات آموزش عالی دولتی (فدرال) آمریکا در ایجاد فرصت‌های برابر برای متقاضیان ورود به دانشگاه را، زیر سؤال برده و بالاتر از آن، حتی می‌توان گفت نقش این دانشگاه‌ها معکوس شده و در جهت افزایش تمایزات اجتماعی و اقتصادی حرکت می‌کنند.

دافنه نتیری (Ntiri, 2001) در بررسی مشارکت زنان و اقلیت‌های قومی و دینی در دانشگاه‌های آمریکا به این نتیجه رسید که با این‌که فرصت‌های زنان برای حضور در آموزش عالی این کشور افزایش یافته، اما سهم اقلیت‌ها (به ویژه در میان آمریکایی‌های آفریقایی تبار) در دسترسی به آموزش عالی کاهش یافته است.

لیندا هارک لائو (Harklaw, 1999) به بررسی وضعیت دسترسی مهاجران وارد شده به آمریکا به آموزش عالی پرداخته است و نابرابری‌هایی که در این زمینه وجود دارد را (به ویژه در مورد اقلیت‌های زبانی) نمایان ساخته است.

ریچارد جونز (Jones, 1994) در تحقیق خود نشان می‌دهد که بُعد فاصله از دانشگاه نیز یکی از عوامل دسترسی به آموزش عالی است. وی با بررسی اقوام اسپانیایی تبار و آنگلوساکسون در ورود به دانشگاه ایالتی تکزاس آمریکا به این نتیجه می‌رسد که بُعد مسافت و دوری از دانشگاه یکی از موانعی است که مشارکت اقوام اسپانیایی در دانشگاه تکزاس را با مشکل مواجه می‌کند. علت این امر نیز، درآمد پایین، نداشتن وسیله نقلیه و فقدان مسئولیت والدین عنوان شده است.

فلیشیا بریسکو (Brisco, 2006) توزیع فرصت و دسترسی به آموزش عالی در دانشگاه‌های چند پردیسی آمریکا را مورد بررسی قرار داده و نشان داده است که ترکیب دانشجویان پردیسی‌های مختلف یک دانشگاه بسته به این‌که دانشجویان، متعلق به کدام

گروه اجتماعی باشند متفاوت است. به عبارت دیگر، فرزندان گروه‌های ممتاز و ثروت‌مند^۱ به پردیس‌های بهتر و موقعیت برتر و فرزندان گروه‌های محروم^۲ به پردیس‌های دورتر و با اعتبار کم‌تر دسترسی دارند.

۳-۱) پیشینه تحقیق

برای تعیین موقعیت اقتصادی و اجتماعی افراد، هر یک از محققان روش‌های مختلفی را به فراخور اهمیتی که به متغیرهای گوناگون داده‌اند، به انجام رسانده‌اند. کیت مک دونالد (Mc Donald, 1965) در مقاله‌ای با عنوان «رابطه پایگاه اجتماعی - اقتصادی با میزان انگیزش» موقعیت اجتماعی - اقتصادی دانش‌آموزان ۹ دبیرستان ایالت میشیگان آمریکا را از روی میزان شغل و سطح تحصیلات والدین به دست آورد و اثر آن را در مقایسه با متغیرهای هوش و انگیزش بر روی پیشرفت تحصیلی محاسبه نمود و به این نتیجه رسید که پایگاه اجتماعی - اقتصادی به عنوان یک عامل کافی و بسنده برای تعیین موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان به شماره نمی‌رود. اما در سال ۱۹۶۹ ایسون و کرافورد (Eason & Crawford - 1969) دریافتند که برای تشخیص پیشرفت تحصیلی کودکانی که از کودکان دبستان می‌شوند شاخص پایگاه اجتماعی - اقتصادی که براساس درآمد و تحصیلات والدین تشکیل شده، کافی است. لئو لاکمپ (Lackamp, 1974) نیز به سال ۱۹۷۴ نتایج تحقیقی را منتشر کرد که براساس آن نبود تبعیض طبقاتی در مدارس عاملی در جهت موفقیت تحصیلی بیش‌تر دانش‌آموزان سیاه‌پوست و کسب نمرات بالاتر درسی است. در این تحقیق برای ساختن متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی از شغل و تحصیلات پدر و مادر استفاده شد.

پاتریک لینچ (Lynch, 1975) در بررسی موقعیت اجتماعی - اقتصادی دانش‌آموزان کشور اکوادور از شاخص‌هایی هم‌چون شغل والدین و نیز منابع آموزشی خانواده استفاده کرد. پژوهش‌گر این طرح، این متغیرها را به مثابه متغیرهایی که بر نرخ‌های موفقیت و افت

1. Privileged
2. Under Privileged

تحصیلی در انواع گوناگون مدارس اثر می‌گذارند، بررسی کرد. دانش‌آموزان کلاس اول، چهارم و ششم (براساس نظام آموزشی اکوادور) برای پاسخ‌گویی به پرسش‌گران طرح انتخاب شدند تا عوامل اجتماعی، اقتصادی و نیز نوع نگرش دانش‌آموزان تعیین شود. پاسخ‌هایی که شاخص‌های اجتماعی - اقتصادی را تشکیل می‌داد، برخی از ویژگی‌های سیستمی را آشکار ساخت. از جمله این‌که، به‌طور کلی دانش‌آموزان پاسخ‌دهنده به پرسش‌های طرح که دارای رتبه‌های تحصیلی بالاتر و نمرات بهتر بودند از لحاظ مقیاس اجتماعی - اقتصادی (پایگاه اجتماعی - اقتصادی) نیز در رده‌های بالاتری قرار می‌گرفتند. یافته‌های این طرح هم‌چنین نشان داد که اختلاف بیش شهر و روستا یک اختلاف واقعی و مهم است.

مانچک و هاسکین (Matszek & Haskin, 1978) نیز یک متغیر ترکیبی گسترده برای تعیین پایگاه اجتماعی - اقتصادی والدین به کار بردند. متغیرهای آنان شامل پایگاه شغلی والدین، سن، درآمد، میزان تحصیلات، نگرش به آموزش، وقت صرف شده در منزل برای مطالعه، انعطاف‌پذیری، اوقاتی که صرف تماشای تلویزیون می‌شود، ارتباط با مدرسهٔ فرزند، مراقبت روزانه از کار فرزند و چگونگی تجارب کودکستان والدین، بود. در سال ۱۹۷۹ نتایج یک بررسی با عنوان «اندازه‌گیری پایگاه اجتماعی - اقتصادی» توسط ای.ان. رایت (Wright, 1979) منتشر شد. وی بر اندازه‌گیری پایگاه اجتماعی - اقتصادی با تمرکز بر شغل والدین دانشجویان تأکید کرد اما در پایان نتیجه گرفت «از آن‌جا که یک فرد نمی‌تواند فرض کند که موقعیت اجتماعی - اقتصادی به‌طور مستقیم و تنها از شغل ناشی می‌شود، بنابراین این شاخص (شغل) یک توضیح‌دهنده و پیش‌بینی‌کنندهٔ کافی برای پیشرفت در تحصیلات و زندگی محسوب نمی‌شود و متغیرهایی مانند محل سکونت، وضعیت از لحاظ مهاجرت و زبان متغیرهایی هستند که ممکن است بیش‌تر به کار آیند».

جین گروست و توماس هاوک (Grosset & Hawk, 1986) در مقاله‌ای با عنوان «ساختار و کاربرد یک متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی» یک شاخص برای تعیین پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان معرفی کردند که بر پایهٔ شهر محل اقامت دانشجویان تدوین شده بود. برای رده‌بندی شهرها از ۵ متغیر جمعیت شهر، درآمد سرانهٔ شهر، میزان

فقر، میزان دستیابی به آموزش (سطح سواد) و نرخ اشتغال استفاده و برای هر شهر یک عدد تعیین کردند و آن‌ها را به سه سطح پایین، متوسط و بالا تقسیم کردند و پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان براساس شهر محل اقامت آن‌ها مشخص شد و رابطه میزان پیشرفت تحصیلی دانشجویان را با شاخص پایگاه اجتماعی - اقتصادی سنجیدند. البته اشکال این روش آن بود که پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان با توجه به شهر محل اقامت آن‌ها به دست آمده که این اشکال عمده‌ای است، چرا که در یک شهر ممکن است اقشار بالا و پایین در کنار هم وجود داشته باشند و به دست آوردن موقعیت اجتماعی - اقتصادی دانشجویان با توجه به شهر محل اقامت آن‌ها، کامل نیست.

نتایج تحقیق دیگری در این باب در مقاله‌ای تحت عنوان «اندازه‌گیری موقعیت اجتماعی - اقتصادی دانشجویان استرالیا» توسط جولی مک میلان و جان وسترن در مجله «آموزش عالی» در سال ۲۰۰۰ میلادی انتشار یافت. این تحقیق نیز ارزیابی پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان از طریق کدپستی را به چالش می‌کشد. روش کدپستی (یا منطقه سکونت) گرچه ساده و ارزان است ولی مشکل بزرگی دارد. یک دانشجوی با حد متوسط پایگاه اجتماعی - اقتصادی در یک منطقه شاخص شهری ممکن است همسایه کسانی باشد که پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالاتر یا پایین‌تر داشته باشند. بنابراین، برای تشخیص بهتر پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان بهتر است خود افراد را مورد ارزیابی قرار دهیم تا منطقه‌ای که در آن سکونت دارند. تحقیق این دو نفر که در نیمه دوم سال ۱۹۹۷ میلادی انجام شد و حدود ۳ هزار دانشجوی سال اول یکی از ایالات استرالیا در آن شرکت کردند نشان داد که ارزیابی شغل و میزان تحصیلات والدین، برای تعیین پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان کافی و بسنده است (Western & Mc Millan, 2000).

ماریلین آن ورنا و جیمز رید کمپل (Ann Verna & Campbell, 2000) به دنبال یافتن تأثیر محیط خانواده بر پیشرفت تحصیلی دانشجویان بودند. آن‌ها دو گروه دانشجویان فقرازی و آسیایی مقیم آمریکا را مورد بررسی قرار دادند و تأثیر برخی از متغیرها از جمله استعداد، اعتماد به نفس و موقعیت اجتماعی - اقتصادی (پایگاه اجتماعی - اقتصادی) را بر پیشرفت تحصیلی مورد آزمون قرار دادند. در تحلیل اینان برای تعیین شاخص پایگاه

اجتماعی - اقتصادی دانشجویان از نوع شغل و میزان تحصیلات پدر و مادر استفاده شد. هم‌چنین، گروهی از پژوهش‌گران کانادایی در تحقیقی به مقایسه نتایج به‌دست آمده از سنجش پایگاه اجتماعی - اقتصادی براساس ویژگی‌های فردی، و باتوجه به شغل والدین و بالاترین مدرک تحصیلی آن‌ها، پرداختند. هدف از این تحقیق این بود که رابطه موقعیت اجتماعی - اقتصادی دانش‌آموزان را با میزان سلامتی آن‌ها به‌دست آوردند. آن‌ها نتیجه گرفتند که شاخص پایگاه اجتماعی - اقتصادی که براساس ویژگی‌های فردی به‌دست می‌آید قابل اطمینان‌تر از شاخصی است که براساس محل سکونت به‌دست می‌آید (Deonandan, et al., 2000).

تحقیقی دیگر، مترصد تشخیص عواملی بود که باعث می‌شود کسانی که در طی تحصیل در مقطع دبیرستان مشغول به تحصیل‌اند، دبیرستان را ترک کنند. به عبارت دیگر، کدام عوامل باعث ترک دبیرستان و از سوی دیگر کدام عوامل باعث بازگشت به تحصیل درمیان ترک تحصیل‌کنندگان می‌شود. این تحقیق که آن را جفری وایمن (Wayman, 2001) انجام داد بر روی مکزیکی‌ها و نیز نژادهای سفید غیرلاتین در آمریکا انجام گرفت. برای تعیین یک شاخص پایگاه اجتماعی - اقتصادی از متغیرهای نوع شغل، سطح تحصیلات و سطح درآمد پدر و مادر استفاده شد.

در ایران کارهای پژوهشی قابل اعتناء که درمورد دسترسی به آموزش عالی که در ایران انجام شده، گرچه محدود است اما به هر حال درحالی هست که بتوان گفت موضوع فوق از ذهن پژوهش‌گران ایرانی به دور نبوده است.

احتمالاً در بررسی تحقیقات انجام شده در مورد موقعیت اجتماعی - اقتصادی دانشجویان ایران، به قدیمی‌ترین منبعی که برخورد می‌کنیم «تصویری از ترکیب دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ایران درسال تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸» است که در اسفندماه ۱۳۴۹ توسط مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی انتشار یافته است. واحد آماری این تحقیق فردی است که در یکی از رشته‌های تحصیلی در سطح بالاتر از دیپلم در یکی از دانشگاه‌ها یا مؤسسات آموزش عالی ایران برای نیم‌سال دوم سال

تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸ ثبت نام نموده است. در نیم سال اول این سال نزدیک به ۶۸ هزار دانشجو مشغول به تحصیل بوده‌اند. اطلاعات به دست آمده در این بررسی از طریق پرسش نامه‌ای که دانشجو در هنگام ثبت نام پر نموده، به دست آمده است. طی بررسی مذکور اطلاعات زیادی راجع به ویژگی‌های مختلف دانشجویان (نظیر توزیع جغرافیایی دانشجویان، توزیع جنسی و هرم سنی و...) آورده شده است. اما در این قسمت تنها ترکیب اجتماعی دانشجویان مورد توجه قرار می‌گیرد. یکی از سوالات پرسش نامه آماری دانشجویان در سال تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸ شغل پدر بوده است. با توجه به این مورد مشاغل اظهار شده توسط دانشجویان به پنج گروه عمده شامل کارگر، کشاورز، کارمند دولت، صاحبان مشاغل آزاد کوچک و صاحبان مشاغل آزاد بزرگ تقسیم شد. در سال تحصیلی ۴۹-۱۳۴۸ نزدیک به ۳۵ درصد از دانشجویان فرزندان کارمندان دولت و ۳۱ درصد از آنان فرزندان صاحبان مشاغل آزاد کوچک و یا عمده بوده‌اند. دانشجویانی که فرزندان کارگران و کشاورزان بوده‌اند فقط ۸ درصد کل دانشجویان را تشکیل می‌دهد. از آنجا که گروهی از دانشجویان پرسش نامه را به طور کامل تکمیل نکرده‌اند شغل پدر این عده تحت عنوان اظهار نشده استخراج گردیده است. نسبت این عده ۱۷ درصد کل دانشجویان است. دانشجویانی که پدرشان فوت نموده و بی‌کار و از کار افتاده بودند ۹ درصد را تشکیل داده‌اند.

با توجه به آمار مذکور ملاحظه می‌شود که بیش از یک سوم دانشجویان را فرزندان کارمندان دولت تشکیل می‌دهد. هم‌چنین نسبت دانشجویانی که فرزندان صاحبان مشاغل آزاد کوچک هستند در مقایسه با سایر مشاغل قابل ملاحظه است (مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی آموزش عالی - ۱۳۴۹).

تحقیق دیگر با نام «سنجش افکار دانشجویان» است که زیر نظر دکتر مرتضی نصفت و در مؤسسه روان‌شناسی دانشگاه تهران انجام گرفته است. طبق اطلاعات استخراج شده از نمونه ۶۲۸۳ نفری این تحقیق، مشاغل پدران دانشجویان به ۹ رشته اصلی تقسیم شده است. فراوان‌ترین شغل، رشته‌های اداری است که ۳۰/۲ درصد از پدران دانشجویان در آن به کار

مشغول بوده‌اند. مشاغل تجاری با ۶/۲۳ درصد در رده دوم و سپس مشاغل صنعتی و فنی (۱۲/۱ درصد)، کشاورزی (۷/۱۱ درصد)، نظامی (۷/۴ درصد)، خدماتی (۶ درصد)، فکری (۴/۵ درصد)، آموزشی (۴/۳ درصد) و هنری (۰/۴ درصد) قرار داشته‌اند (نصفت - ۱۳۵۴).

تحقیق دیگری با عنوان «بررسی در منشاء اجتماعی - اقتصادی دانشجویان گروه پزشکی» در دانشگاه علوم پزشکی ایران در سال‌های تحصیلی ۶۷-۱۳۶۶ و ۶۸-۱۳۶۷ انجام گرفت. از آن‌جا که شغل پدر از مشخصات عمده در زمینه شناخت منشاء و طبقه اجتماعی افراد است، در این تحقیق نیز از شاخص شغل پدر استفاده شد که طبق نتایج آن، شغل پدر ۳۰/۴ درصد دانشجویان این دانشگاه کارمند ساده، ۱۷ درصد کسبه، صنعتگران و پیشه‌وران، ۸/۱ درصد کارگران غیرماهر، ۷ درصد کشاورزان ساده و کارگران کشاورزی، ۶/۶ درصد کارگران ماهر و نیمه ماهر، ۶/۲ درصد کارمندان عالی رتبه و صاحبان مشاغل فنی و تخصصی و ۱/۶ بازرگانان و صاحبان کارگاه‌های بزرگ تولیدی و کشاورزی بوده‌اند (محسنی، ۱۳۷۱). سهم اندک اقشار بالای جامعه در این دانشگاه نشان‌دهنده توزیع نسبتاً متعادل فرصت‌های آموزشی است و احتمالاً نشان‌گر این است که تب رشته‌های پزشکی که پس از انقلاب بالا گرفت، بیش‌تر اقشار پایین جامعه را به حرکت درآورد تا از آن برای ارتقای اجتماعی خود استفاده کنند.

برای دانشگاه تهران نیز تحقیقی توسط دکتر عباس بازرگان به اجرا درآمد. عنوان این تحقیق «برابری فرصت‌ها در آموزش عالی: تصویری از دانشگاه تهران» است و دانشجویانی را که در نیم‌سال اول سال تحصیلی ۷۳-۱۳۷۲ ثبت نام کرده بودند تحت پوشش قرار داد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که شغل پدر ۲۴ درصد (حدود یک چهارم) دانشجویان دانشگاه تهران مربوط به «حرفه‌های آزاد در کارگاه‌های تولیدی و بازرگانی» است. پس از آن متخصصان و مدیران عالی رتبه (۲۳ درصد) قرار دارند و در مرتبه سوم، فرزندان کمک متخصصان و کارمندان ساده دولت (۱۲ درصد) و سپس فرزندان کارگران (۹ درصد) و کشاورزان (۲ درصد) قرار دارند. ۳۰ درصد دانشجویان نیز جزو سایر مشاغل و بازنشسته بوده‌اند (بازرگان، ۱۳۷۳).

چنان‌که پیداست، هریک از محققان فوق، الگوی متفاوتی را برای طبقه‌بندی شغل پدران دانشجویان به کار گرفته‌اند و بنابراین امکان مقایسه نتایج این پژوهش‌ها برای بررسی روند دسترسی به آموزش عالی در ایران طی سالیان مختلف دشوار است. اما در یک نتیجه‌گیری کلی می‌توان گفت که در ایران، بیش‌ترین سهم را در بین دانشجویان، فرزندان اقشار متوسط و بالا داشته‌اند (روشن، ۱۳۷۶). گرچه تورستن هوزن نتیجه می‌گیرد که تبار خانوادگی در کشورهای در حال توسعه (در مقایسه با کشورهای پیشرفته) تأثیر کم‌تری بر دستیابی به آموزش عالی دارد (هوزن، ۱۳۷۴)، اما این گفته حداقل باتوجه به شرایط کنونی ایران، صحیح به نظر نمی‌رسد.

در هر صورت، پژوهش حاضر از دو جهت با پژوهش‌های قبلی متفاوت است: اول این‌که در این تحقیق برای سنجش پایگاه از شش متغیر استفاده شد و دوم این‌که نمونه مورد بررسی سطح وسیع‌تری (چهار دانشگاه) را در برمی‌گرفت. برای تعیین شاخص پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان، از آن‌ها مشخصات شغل، درآمد و سواد والدین (پدر و مادر) پرسیده و پاسخ‌ها به ۵ گروه تقسیم‌بندی شد. سطح شغل پدر و مادر براساس نتیجه تحقیق خانم دکتر شهلا کاظمی‌پور (البته با تغییراتی) محاسبه گردید. در تحقیق ایشان، اعتبار اجتماعی شغل‌های مختلف به‌دست آمده بود که بر اساس آن، شغل والدین دانشجویان طبقه‌بندی شد. به عنوان مثال در تحقیق ایشان شغل‌های پزشک، استاد دانشگاه و وزیر بیش‌ترین و شغل‌های واکسی، دست فروش و عمله ساختمان به ترتیب کم‌ترین منزلت اجتماعی را داشته‌اند (کاظمی‌پور، ۱۳۷۴).

سطح درآمد به ۵ گروه (الف) بدون درآمد؛ ب) کم‌تر از ۱۰۰ هزار تومان؛ ج) بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار تومان؛ د) بین ۲۰۰ تا ۳۵۰ هزار تومان و ه) بیش‌تر از ۳۵۰ هزار تومان در ماه مجزا شد. برای اطمینان از صحت پاسخ‌های مربوط به درآمد از پرسش‌های مکمل نظیر میزان هزینه ماهانه استفاده گردید.

سطح سواد نیز مشتمل بر این ۵ گروه فرض گردید: الف) بدون سواد؛ ب) کم‌تر از دیپلم؛ ج) دیپلم؛ د) فوق دیپلم و لیسانس و ه) فوق لیسانس و بالاتر.

۴-۱) فرضیه اصلی تحقیق

محقق با توجه به برخی شواهد از جمله هزینه‌های سرسام‌آور کلاس‌های کنکور، توانایی اقبال بالایی جامعه در ثبت نام فرزندان خود در مدارس با کیفیت بالاتر و مدارس غیرانتفاعی، توانایی این اقبال در استخدام معلم خصوصی و برخی موارد دیگر، فرضیه اصلی تحقیق خود را این‌گونه قرار داد: گروه‌های مختلف اجتماعی، به‌صورت عادلانه‌ای از فرصت‌های آموزش عالی دولتی بهره‌مند نمی‌شوند. به عبارت دیگر، در شرایط حاضر، افراد متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالاتر، بیش‌تر به دانشگاه‌های بدون شهریه و دانشگاه‌های سوبسیددار راه می‌یابند.

۲) روش تحقیق

تحقیق حاضر یک تحقیق میدانی است که با استفاده از آمار توصیفی و استنباطی و با استفاده از نرم‌افزار SPSS به بررسی متغیرهای طرح و پیگیری صحت فرضیه می‌پردازد. همچنین برای به‌دست آوردن رابطه همبستگی متغیرها با توجه به ماهیت متغیرها از ضریب همبستگی «وی-کرامر» استفاده گردید.

مهم‌ترین متغیر این تحقیق، پایگاه اجتماعی - اقتصادی خانوادگی^۱ پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان است که از ترکیب شش متغیر درآمد پدر و مادر، شغل پدر و مادر و تحصیلات پدر و مادر دانشجویان به‌دست آمده است.

«پایگاه اجتماعی - اقتصادی»، مقام و موقعیتی است که یک شخص در ساختار اجتماعی به اعتبار ارزیابی جامعه احراز می‌کند. «نقش اجتماعی»، کار معینی است که به شخص سپرده می‌شود و پایگاه اجتماعی ارزشی است که جامعه برای «نقش اجتماعی» قائل است. توصیف نقش اجتماعی به ما نشان می‌دهد که او چه هست؛ در حالی که توصیف پایگاه اجتماعی به ما می‌گوید که افکار عمومی جامعه‌ای که شخص در آن زندگی

1. Socio-Economic Status: SES

می‌کند او را چگونه ارزیابی می‌کند. به عبارت دیگر، پایگاه اجتماعی یک شخص به میزان وسیعی در قید تصویری است که دیگران از او دارند و این ارزیابی فرد به نوبه خود به درجه برخورداری یا محرومیت او از معیارهای پایگاه اجتماعی بستگی دارد. بنابراین پایگاه اجتماعی یک ساخته کاملاً ذهنی یا تخیلی نیست بلکه بر حضور عینی و واقعی چیزهایی که ارزش اجتماعی دارند مبتنی است (کاظمی پور، ۱۳۷۴).

در این تحقیق با استفاده از شاخص‌های ترکیبی بالا، پس از به دست آوردن پایگاه اجتماعی - اقتصادی هریک از دانشجویان، به لحاظ آماری، معنادار بودن همبستگی بین این متغیر با سایر متغیرها (نظیر سن، جنس، رشته تحصیلی، معدل و چهارده متغیر دیگر) مورد بررسی قرار گرفت.

در این تحقیق واحد نمونه دانشجوی و جامعه نمونه عبارت است از کلیه دانشجویان دوره‌های روزانه دانشگاه‌های تهران، صنعتی شریف، شهید بهشتی و علامه طباطبایی، که از بین آن‌ها نمونه‌ای به حجم ۵۱۱ نفر به صورت تصادفی ساده انتخاب شدند. البته در نهایت تعداد ۴۲۵ پرسش‌نامه کامل و قابل استفاده بود. در این تحقیق شش گروه آموزشی علوم انسانی، علوم پایه، کشاورزی و دامپزشکی، فنی و مهندسی و هنر در نظر گرفته شد و سهم هر گروه آموزشی از نمونه براساس سهم هر گروه آموزشی از کل دانشجویان جامعه نمونه تعیین گردید و براساس وزن هر دانشگاه در هر گروه آموزشی بین دانشجویان به طور تصادفی توزیع گردید. ابزار جمع‌آوری اطلاعات نیز در این تحقیق، پرسش‌نامه محقق ساخته بود. اعتبار صوری^۱ پرسش‌نامه توسط متخصصین امر تایید گشت و از آماره آلفای کرونباخ^۲ برای سنجش قابلیت اعتماد (پایایی یا روایی) سؤالات پرسش‌نامه استفاده گردید. میزان روایی^۳ سؤالات ۸۷۴٪ به دست آمد.

1. Face Validity
2. Cronbachs Alpha
3. Reliability

۳ یافته‌ها

۳-۱ ترکیب اجتماعی - اقتصادی دانشجویان

مهم‌ترین یافته این پژوهش را در این قسمت خواهید یافت، آن‌جا که می‌خواهیم بدانیم دانشجویان این ۴ دانشگاه بزرگ کشور از کدام اقشار اجتماعی هستند.

نتایج نهایی طرح نشان می‌دهد که ۴/۷ درصد دانشجویان شاغل به تحصیل در چهار دانشگاه تهران، صنعتی شریف، شهیدبهشتی و علامه طباطبایی متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالا، ۲۰/۲ درصد متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی متوسط رو به بالا، ۲۷/۵ درصد متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی متوسط رو به پایین و ۴۷/۵ درصد متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین هستند. به عبارت دیگر حدود ۲۵ درصد کل دانشجویان نمونه از خانوارهای متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی «بالا» و «متوسط رو به بالا» و ۷۵ درصد دانشجویان از خانوارهای متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی «پایین» و «متوسط رو به پایین» هستند. در نتیجه، جمعیت دانشجویان نمونه مورد بررسی در این چهار دانشگاه دولتی کشور با خاستگاه خانوادگی «پایین» و «متوسط رو به پایین» سه برابر دانشجویان با خاستگاه خانوادگی اقتصادی «بالا» و «متوسط رو به بالا» هستند. در ظاهر شاید این‌گونه به نظر برسد که سهم دانشجویان متعلق به اقشار پایین و متوسط رو به پایین جامعه در دانشگاه‌های دولتی بیش‌تر است چراکه سه چهارم دانشجویان از این دسته‌اند. اما واقعیت این است که قضاوت دقیق‌تر موقوف به دریافت این مسأله است که سهم این طبقات در جمعیت کشور چقدر است، اگر بر فرض مثال، یک چهارم کل جمعیت ایران را اقشار بالا و متوسط رو به بالا تشکیل دهند و سهم آنان در میان دانشجویان نیز یک چهارم به دست آمده نمی‌توان گفت که توزیع دانشجویان به نفع گروه‌های اجتماعی محروم است. در هر صورت، نتیجه کلی پژوهش حاضر آن خواهد بود که اکثر دانشجویان نمونه مورد بررسی از پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین و متوسط رو به پایین بوده‌اند.

البته آمار توزیع درآمد کشور نشان می‌دهد که حدود پنجاه درصد یا نیمی از کل درآمد جامعه تنها نصیب دو دهک بالای درآمدی (بیست درصد جمعیت کشور) و نیمی دیگر نصیب هشت دهک پایین درآمدی (هشتاد درصد جمعیت) می‌شود. از این زاویه می‌توان

گفت توزیع فرصت‌های آموزش عالی در دوره‌های روزانه دانشگاه‌های دولتی به نسبت متناسب بوده است؛ اما باید توجه داشت که دانشجویان روزانه یا برخوردار از آموزش عالی رایگان، تنها بخش کوچکی از کل دانشجویان کشور را شامل می‌شوند. یک بررسی نشان می‌دهد در سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵ تنها ۱۶/۵ درصد کل دانشجویان کشور را دانشجویان غیرشهریه‌ای و ۸۳/۵ درصد را دانشجویان شهریه‌ای (شبهانه ۶/۹ درصد، پیام نور ۲۷/۷ درصد، دانشگاه جامع علمی کاربردی ۳/۱ درصد، موسسات آموزش عالی غیردولتی - غیرانتفاعی ۳/۴ درصد و دانشگاه آزاد اسلامی ۴۵/۶ درصد) تشکیل می‌داده‌اند (روشن، ۱۳۸۷). بنابراین، جدای از نتایج به دست آمده در مورد توزیع فرصت‌های آموزش عالی در دوره‌های رایگان، به طور کلی دولت بایستی حمایت‌های خود از آموزش عالی را افزایش دهد چرا که هم اکنون بار اصلی پرداخت هزینه‌های آموزش عالی بر دوش دانشجویان و خانواده‌های آنان است.

در ادامه به وجود رابطه یا عدم رابطه همبستگی بین متغیر پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان و سایر متغیرها و معنی‌دار بودن یا نبودن این رابطه خواهیم پرداخت.

۲-۳) جنس و پایگاه اجتماعی - اقتصادی

از آن‌جا که مقیاس دو متغیر جنسیت دانشجویان و پایگاه اجتماعی - اقتصادی آنان از نوع رتبه‌ای است، لذا برای دریافت ارتباط آن‌ها از آزمون χ^2 (چی دو یا خسی دو) استفاده می‌شود. نتایج استفاده از نرم‌افزار SPSS برای تحلیل رابطه آماری بین این دو متغیر نشان می‌دهد که با مقدار عددی $\chi^2 = 19/842$ و درجه آزادی $df = 3$ و تعداد نمونه $N = 425$ و در سطح معناداری $P < 0/05$ ، وجود رابطه بین متغیر جنسیت و پایگاه اجتماعی - اقتصادی معنادار است؛ بدین معنی که پیش‌تر دانشجویانی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی آنان بالاست زن و برعکس، بیش‌تر دانشجویانی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی آنان پایین است مرد هستند. به عنوان مثال در نمونه مورد بررسی ما تعداد کل دانشجویانی که متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالا بودند ۲۷ نفر بود که از این تعداد، ۱۸ نفر زن و تنها ۹ نفر مرد بودند. به عبارت دیگر تعداد دختران دانشجو که متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی

بالا بودند دو برابر تعداد پسران متعلق به این پایگاه بود. شاید بشود این رابطه را این‌گونه تعبیر کرد که خانواده‌های با پایگاه بالا و متوسط رو به بالا، به ورود فرزندان دختر خود به دانشگاه بیش‌تر اهمیت می‌دهند و یا این‌که پسران متعلق به اقشار بالای اجتماعی به‌طور نسبی به تحصیلات دانشگاهی اهمیت کم‌تری می‌دهند. به هر حال این نتیجه‌ای است که از آمار و اطلاعات گردآوری شده در این تحقیق به دست آمد و ممکن است روش‌ها و نمونه‌های دیگر نتایج دیگری به دست دهد.

۳-۳) سن و پایگاه اجتماعی - اقتصادی

در بررسی رابطه سن دانشجویان و پایگاه خانوادگی آن‌ها این نتیجه به دست آمد که بین سن دانشجویان و پایگاه اجتماعی - اقتصادی آنان رابطه معکوس وجود دارد؛ بدین معنی که می‌توان گفت در پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالاتر، دانشجویان با سن پایین‌تر و جوان‌تر وجود دارند. این شاید بدین دلیل است که به علت مشکلات اقتصادی، افراد متعلق به پایگاه پایین‌تر، نمی‌توانند بلافاصله پس از گرفتن دیپلم وارد دانشگاه شوند و اقدام برای ورود به دانشگاه را به تأخیر می‌اندازند. برعکس فرزندان متعلق به خانواده‌های از لحاظ اقتصادی بالا به دلیل این‌که از خدمات آموزشی اضافی (نظیر معلم خصوصی، کلاس کنکور، مدارس غیرانتفاعی و...) برخوردارند، در سنین پایین‌تر وارد دانشگاه می‌شوند.

۳-۴) تعداد اعضای خانواده دانشجویان و پایگاه اجتماعی - اقتصادی

نکته بعدی پاسخ به این پرسش بود که چه رابطه‌ای بین تعداد اعضای خانواده دانشجویان و پایگاه اجتماعی - اقتصادی آن‌ها وجود دارد؟ بر اساس یافته‌های این بررسی، خانواده‌هایی که از پایگاه اجتماعی اقتصادی بالا هستند، تعداد اعضای آن‌ها اکثراً بین ۲ تا ۵ نفر است و با کاهش پایگاه اجتماعی - اقتصادی، تعداد اعضای خانواده افزایش می‌یابد. گویی که خانواده‌های با پایگاه پایین‌تر، به هر کودکی که زاده می‌شود به چشم یک «نیروی کار» و «نان‌آور» و پشتیبان آینده پدر و مادر نگاه می‌کنند، غافل از این‌که در دوران جدید، هر کودک تازه وارد به خانواده بیش‌تر یک «مصرف‌کننده» است.

۳-۵) دانشگاه و پایگاه اجتماعی - اقتصادی

بین دانشگاه و پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان رابطه معنادار آماری وجود دارد. به عنوان نمونه بیش تر دانشجویان با پایگاه بالا و متوسط رو به بالا در دانشگاه شریف (به نسبت وزن دانشجویان این دانشگاه در نمونه مورد بررسی)، و برعکس بیش تر دانشجویان طبقات پایین و متوسط رو به پایین در دانشگاه علامه هستند. در دانشگاه شهید بهشتی (برخلاف سنت قبل از انقلاب این دانشگاه) گرایش پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان به سمت پایین است. اما در دانشگاه تهران به دلیل بزرگی این دانشگاه و نیز تعداد زیاد دانشجویان آن، از تمام اقشار اجتماعی در میان دانشجویان این دانشگاه دیده می شوند به طوری که نمی توان گفت که در این دانشگاه از کدام پایگاه اجتماعی بیش تر وجود دارند.

۳-۶) مشروط شدن دانشجویان و پایگاه اجتماعی - اقتصادی

وجود رابطه بین این دو متغیر نفی می شود. بدین معنی که نمی توان بین تعداد دفعاتی که دانشجویان مشروط شده اند و پایگاه اجتماعی - اقتصادی آنان وجود رابطه معناداری را تأیید کرد.

۳-۷) کلاس های آمادگی کنکور و پایگاه اجتماعی - اقتصادی

در این بررسی تأیید شد که خانواده های متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالاتر، گرایش بیش تری به فرستادن فرزندان خود به کلاس کنکور داشته اند و برعکس، خانواده های با پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین تر، گرایش کم تری به فرستادن فرزندان خود به کلاس کنکور داشته اند. مثلاً ۷۴ درصد دانشجویان متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالا به کلاس های کنکور می رفته اند در حالی که این نسبت برای دانشجویان متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین ۱۹ درصد بود. به علاوه با بالا رفتن پایگاه، هزینه های صرف شده برای کلاس های کنکور بیش تر می شود. بدیهی است که چون فرستادن فرزندان به کلاس های تقویتی کنکور منابع مالی بعضاً قابل توجهی می طلبد لذا خانواده های متمول تر قادر به تامین این منابع برای فرزندان خود هستند.

۳-۸) زبان و پایگاه اجتماعی - اقتصادی

از دانشجویان خواسته شد بگویند در خانواده آن‌ها به چه زبانی صحبت می‌شود تا بعد بتوان ارتباط آن را با پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان بررسی کرد. ۶۳/۱ درصد پاسخ‌گویان اظهار داشتند که در منزل پدری آن‌ها به زبان فارسی صحبت می‌شود. پس از آن به ترتیب زبان‌ها یا گویش‌های ترکی (۱۶/۲ درصد)، کردی (۹/۵ درصد)، لری (۳/۷ درصد)، گیلکی (۳/۶ درصد)، مازنی (۲/۶ درصد) و سایر زبان‌ها نظیر عربی، ترکمنی، بلوچی (۱/۴ درصد) صحبت می‌شده است. جالب آن‌که در طرح ما، رابطه آماری بین زبان و پایگاه اجتماعی - اقتصادی تایید می‌شود به طوری که بیش‌تر دانشجویان با پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالاتر به زبان فارسی صحبت می‌کنند.

۳-۹) دارا بودن کوپن کالاهای اساسی و پایگاه اجتماعی - اقتصادی

نشان داده شده است که رابطه این دو متغیر قابل دفاع است؛ بدین معنی که آن دسته از خانوارهای دانشجویان که از پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین‌تری بودند، احتمال کوپن کالاهای اساسی داشتن‌شان بیش‌تر بود.

۳-۱۰) دارا بودن دفترچه بیمه و پایگاه اجتماعی - اقتصادی

قبل از این‌که جملات بعدی را بخوانید اگر از شما پرسیده شود که آیا خانوارهای دانشجویان متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالاتر، بیش‌تر دارای دفترچه بیمه خدمات درمانی هستند یا خانوارهای با پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین‌تر، احتمالاً پاسخ شما مورد دوم خواهد بود. اما متأسفانه نتایج طرح ما جز این بود. به عبارت دیگر آن دسته از خانوارهای دانشجویان با پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین، کم‌تر دفترچه بیمه دارند. این شاید به این دلیل باشد که خانوارهای با پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین از پس پرداخت هزینه‌های ماهانه بیمه درمان بر نمی‌آیند.

۱-۳) رابطه خود پنداره و پایگاه اجتماعی - اقتصادی

یافتن پاسخ این پرسش نیز برای ما جالب بود که تلقی ذهنی دانشجویان از پایگاه اجتماعی - اقتصادی آنها تا چه حد با معیار پایگاه آنها که این تحقیق به دست آورد منطبق است؛ بدین معنی که دانشجویان متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین، متوسط روبه پایین، متوسط رو به بالا و بالا، پایگاه خود را چگونه ارزیابی می کنند. این بررسی نشان می دهد که انطباق کاملی بین خود پنداره و پایگاه واقعی اجتماعی - اقتصادی وجود ندارد، مثلاً چندین دانشجو که برطبق شاخص های ما متعلق به پایگاه پایین بوده اند خود را جزو پایگاه بالا به حساب آورده اند و همین درهم ریختگی و عدم انطباق خود پنداره و پایگاه واقعی منجر به این شده است که رابطه آماری بین این دو صادق نباشد. البته به طور کلی می توان گفت دانشجویانی که منشاء خانوادگی آنها پایین و متوسط رو به پایین بوده است تمایل بیشتری داشتند تا پایگاه خود را بالاتر نشان دهند.

۴) بحث و نتیجه گیری

در جوامع امروزی، تقریباً تنها راه عضویت در طبقه متوسط جدید و یافتن شغل های متعلق به این طبقه، دستیابی به مدرک دانشگاهی است. به علاوه، شرط لازم احراز بسیاری از مشاغل سطح بالا و ایفای نقش هایی در حکومت و پذیرفتن مسؤولیت های تخصصی در مدیریت و بازرگانی، اخذ مدرک تحصیلی دانشگاهی است، این در حالی است که دانشگاه های قرون وسطی وظیفه خود را تنها در تربیت دانشمند و روحانی می دانستند. به طور کلی، برای افرادی که در جایی مشغول به کار نیستند، آموزش دیدن در سطح بالاتر، مطمئن ترین راهی است که آنها را قادر می سازد با شرایط برابر به عنوان یک شهروند مشارکت جو، ورود خود را به عرصه اقتصاد اعلام کنند. اخذ مدرک دانشگاهی، احتمال یافتن شغل بهتر، درآمد و اوقات فراغت بیش تر را افزایش و از طرف دیگر، احتمال اخراج از کار را کاهش می دهد چراکه به هنگام بروز بحران های اقتصادی، کارفرمایان، اخراج کارکنان را از کسانی شروع می کنند که دارای کم ترین تحصیلات هستند (روشن، ۱۳۷۶).

آموزش عالی به مثابه یک آسانسور اجتماعی، اصلی‌ترین وسیله ارتقاء و تحرک اجتماعی فرزندان متعلق به گروه‌های پایین جامعه است (جوادی، ۱۳۷۳). از این رو دسترسی به آموزش، یکی از مهم‌ترین عوامل در بهبود وضعیت عدالت در جامعه محسوب می‌شود و به ویژه دسترسی به سطح سوم آموزش (آموزش عالی) به طور معنی‌داری بهره‌مندی‌های اجتماعی و اقتصادی افراد را افزایش می‌دهد. اما دسترسی به آموزش عالی هنگامی عادلانه خواهد بود که برابری فرصت در ورود به دانشگاه به طور عادلانه وجود داشته باشد. بدین معنی که هر داوطلب مستعد ورود به آموزش عالی - صرف‌نظر از هر نوع ویژگی دیگر - فرصت مساوی برای پذیرش در دانشگاه داشته باشد. مفهوم برابری فرصت‌های آموزشی این است که هرکس بتواند از طریق نظام آموزشی، امکان حداکثر رشد و موفقیت را داشته باشد و این فرصت برای همه فراهم شود تا دور از هرگونه فشار مالی، اجتماعی یا فرهنگی، خود را برای مشارکت فعالانه و همه‌جانبه در جامعه آماده سازد.

این تحقیق نشان داد که در نمونه مورد بررسی ۴/۷ درصد از دانشجویان دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالا، ۲۰/۲ درصد از دانشجویان دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی متوسط رو به بالا، ۲۷/۵ درصد از دانشجویان دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی متوسط رو به پایین و ۴۷/۵ درصد از دانشجویان دارای پایگاه اجتماعی - اقتصادی پایین هستند و بدین ترتیب فرضیه این تحقیق که عبارت بود از «افراد متعلق به پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالاتر به طور نسبی، بیش‌تر به دانشگاه‌های دولتی راه می‌یابند» رد می‌شود. البته به خودی خود از این یافته هنگامی می‌توان نتیجه‌گیری دقیق انجام داد که ترکیب پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد در کل کشور نیز موجود باشد؛ بدین معنی که ترکیب پایگاه اجتماعی - اقتصادی در کل کشور با ترکیب پایگاه اجتماعی - اقتصادی دانشجویان مقایسه شود، آن‌گاه در مورد توزیع فرصت در آموزش عالی قضاوت متقن‌تری صورت می‌گیرد. با این وجود در غیاب چنین آمار، به طور نسبی قضاوت در مورد توزیع فرصت در آموزش عالی به دست می‌آید.

در نظر گرفتن این فرضیه براین مبنا استوار بود که طبق مشاهدات محقق، خانواده‌های

متمول ترجیح می‌دهند که فرزندان آن‌ها در دانشگاه‌های دولتی که از وجهه علمی بیش‌تری برخوردارند ادامه تحصیل دهند. بدین منظور با اقداماتی از جمله ثبت‌نام فرزندان در مدارس غیرانتفاعی، کلاس‌های کنکور، استخدام معلم خصوصی و...، هزینه زیادی صرف فرزندان خود می‌کنند تا در دانشگاه‌های دولتی قبول شوند (روشن، ۱۳۸۲).

گرچه در تحقیق حاضر، فرضیه فوق تأیید نشد، اما نشانه‌هایی وجود دارد که بایستی نگران تحقق آن در آینده بود (مثلاً صحت فرضیه این تحقیق تا حدودی در دانشگاه صنعتی شریف قابل مشاهده است). به طور کلی، گرچه نوع و سطح آموزش رسمی هر فرد به تعیین طبقه اجتماعی او کمک می‌کند اما موقعیت اجتماعی افراد نیز در تعیین نوع و سطح آموزشی آن‌ها مؤثر است. تا وقتی نظام اجتماعی، مبتنی بر ساختارهای نابرابر در به‌دست آوردن فرصت‌های ممتاز سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است، نمی‌توان از برابری کامل در دسترسی به آموزش عالی سخن گفت، اما با اتخاذ سیاست‌هایی می‌توان از شدت نابرابری‌ها کاست. اصلاحات در حوزه پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها زمانی نتایج کاملی به بار می‌آورد که سایر حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نیز اصلاح شده باشند. البته انواع سهمیه‌های موجود برای ورود به دانشگاه‌های رایگان که هم اکنون اعمال می‌شود از آن‌جا که بر اساس وضعیت اقتصادی افراد هدف‌گیری نشده‌اند نمی‌تواند پاسخ‌گوی انتظارات از آموزش عالی برای توزیع عادلانه فرصت‌ها برای ورود به آموزش عالی باشد. مثلاً در میان کسانی که از سهمیه مناطق استفاده می‌کنند ممکن است کسانی باشند که از لحاظ سکونت جغرافیایی، در منطقه غیربرخوردار کشور زندگی کنند اما از لحاظ پایگاه خانوادگی و معیارهای اقتصادی و اجتماعی جزو سطوح بالای جامعه قرار گیرند.

از آن‌جا که افزایش عدالت اجتماعی، هدف پذیرفته شده همه حکومت‌هاست و مردمی‌سازی فرصت‌های آموزشی، از اهداف بزرگ سیاسی است که در غالب کشورهای جهان، قدرت‌های حاکمه حداقل آن را در اصول قبول دارند، چنان‌چه نظام پذیرش دانشجو را تنها به ساز و کارهای طبیعی و بدون نظارت و اگذار کنیم، بی‌شک افرادی که به امکانات بیش‌تری دسترسی دارند، بیش‌ترین فرصت‌ها را کسب می‌کنند. هم‌چنان که گویی

در حال حاضر، نظام آموزش عالی ایران نیز این روش را در پیش گرفته است و هیچ سیاست مؤثری برای افزایش دسترسی گروه‌های کم درآمد جامعه به آموزش عالی ندارد. اما دیر یا زود، ضرورت تدوین چنین برنامه‌ای آشکار خواهد شد و از هم اکنون باید آماده طراحی آن باشیم.



ژوئیه‌شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- بازرگان، عباس. (۱۳۷۳)، «برابری فرصت‌ها در آموزش عالی: تصویری از دانشگاه تهران»، مجله روانشناسی و علوم تربیتی، زمستان ۱۳۷۳.
- جواد، محمدجعفر. (۱۳۷۳)، «نابرابری‌های آموزشی و ابعاد جامعه‌شناختی آن»، مجله پژوهش در مسایل تعلیم و تربیت، بهار ۱۳۷۳.
- روشن، احمدرضا. (۱۳۷۶)، بررسی موقعیت اجتماعی - اقتصادی دانشجویان در نظام آموزش عالی کشور و مقایسه با دیگر کشورها، تهران، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- روشن، احمدرضا. (۱۳۸۲)، تعیین پایگاه اقتصادی - اجتماعی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی (گزارش طرح تحقیقاتی)، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- روشن، احمدرضا. (۱۳۸۶)، امکان‌سنجی افزایش پوشش تحصیلی به ۳۰ درصد در برنامه چهارم توسعه (گزارش طرح تحقیقاتی)، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- روشن، احمدرضا. (۱۳۸۷)، راهکارهای اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی در بخش آموزش عالی کشور (گزارش طرح تحقیقاتی)، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.
- کارنوی، مارتین و لوین، هنری ام. (۱۳۷۶)، بن‌بست‌های اصلاحات آموزشی (محمدحسین امیرتیموری) تهران، نشر روز.
- کاظمی پور، شهلا. (۱۳۷۴)، تحرک اجتماعی و مهاجرت در شهر تهران، پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- گرب، ادوارد. (۱۳۷۳)، نابرابری اجتماعی: دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر (ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌زاده)، تهران، نشر معاصر.
- مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی. (۱۳۴۹)، تصویری از ترکیب دانشجویان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ایران.
- محسنی، منوچهر. (۱۳۷۱)، «بررسی در منشاء اجتماعی - اقتصادی دانشجویان گروه پزشکی»، فصلنامه دانشنامه، شماره بهار و تابستان.
- موریش، ایور. (۱۳۷۳)، درآمدی به جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت (ترجمه غلامعلی سرمد)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- نصف، دکتر مرتضی. (۱۳۵۴)، سنجش افکار دانشجویان کشور، تهران، مؤسسه روان‌شناسی دانشگاه تهران.
- هوزن، نورستن. (۱۳۷۴)، آموزش عالی و قشربندی اجتماعی: یک مقایسه

References

منابع

- بين المللی (ترجمہ زہرا گوتاش)، تهران، مؤسسہ پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی.
- Verna, Ann & Reed, Campbell. (1997), **The Effects of Home Environment on Academic Achievement**, available at: <<http://www.ncele.gwu.edu/pathways/asian/gifted.htm>>.
 - Briscoe, Felecia. (2006), "Access to Higher Education", **Education and Urban Society**, vol. 38- No.2.
 - Deonandan, Raywat; Campbell, K. Ostbye, T. Tummon, I. & Robertson, J. (2000), "A Comparison of Methods for Measuring Socio – Economic Status by Occupation or Postal Area – Chronic Diseases in Canada, Volume 21– No.3.
 - Eason, Gray & Crawford, Patricia. (1969), **The Measurement of Socio – Economic Status: A Technical Note**, available at: <<http://askeric.org/Search/>>.
 - Gallacher, Jim. (2006), "Widening Access in Higher Education in Scotland", **Higher Education Quarterly**, Vol. 60, ISS.4.
 - Grosset, Jane M. & Hawk, Thomas R. (:986), **Construction and Application of a Socio-Economic Status Variable**, available at: <<http://askeric.org/Search/>>.
 - Harklau, Linda. (1998), "Improving Equity and Access for Low-Income", **Urban Education**, Vol. 12, No.6.
 - HEA (Higher Education Authority). (1999), **Higher Education Authority Submission to Commission on the Points System**, available at: <<http://www.hea.ie/pub-rep/rep.htm>>.
 - Huisman, Jeroen. (2003), **Regulating the Program Supply in Higher Education: Comparative Analysis**, available at: <<http://www.minocw.nl/documenten/bhw-98-bgo98.pdf>>.
 - Jones, Richard. (1994), "Accessibility to Comprehensive Higher Education in Texas", **The Social Science Journal**, vol. 31
 - Lackamp, Leo B. (1974), **The Academic Achievement: A Comparative Study**, available at: <<http://askeric.org/Search/>>.
 - Lewis, Ben. (2002), "Widening Participation in Higher Education", **Higher Education Quarterly**, Volume 56, No. 2.

References

منابع

- Lynch, Patrick D. (1975), "School and Family Predictors of Achievement and Drop out in Elementary Schools of a Developing Country", available at: <<http://askeric.org/Search/>>.
- Matuszek, Paula & Haskin, Christine, (1978), "Who Are the Disadvantaged and What Should We Do for them? Available at: <<http://askeric.org/Search/>>.
- McDonald, Keith H. (1964), "The Relationship of socio-Economic status and objective Measure of Motivation", available at: <<http://askeric.org/Search/>>.
- Mumper, Michael. (2003), "The Future of College Access", *American Academy of Political and Social Science*, Vol. 585, No.1.
- Ntiri, Daphne. (2001), "Access to Higher Education for Nontraditional and Minorities", *Urban Education*, Vol. 36, No. 1.
- Parker, Jan. (2003), "Access and Transition to Higher Education: A Forum Introduction", *Arts and Humanities in Higher Education*, Vol.2, No.63
- Saunders, Nick. (2004), "Widening Access to Higher Education; The Limits of Positive Action", *Education and the Law*, Vol.1.
- Statistics Canada. (1999), *Getting Ahead in Life*, available at: <<http://www.nald.ca/fulltext/pat/Gail/page5.htm>>.
- Wayman, Jeffrey C. (2001), "Factors Influencing GED and Diploma Achievement of High School Dropouts", *Education Policy Analysis Archives*, Volume 9 No. 4.
- Western, John; Mc Millan, Julie & Durrington, Denis. (1998), *The Measurement of Socio – Economic Status in Higher Education Environment*, available at: <<http://www.cqu.edu.au/eacon98/papers/western.htm>>.
- Wright, E.N. (1979), *Measurement of Socio – Economic Status*, available at: <<http://askeric.org/Search/>>.